

هو الله - يا سليل الرجل الحبيب نامه شما در اسکندریه...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۵۶

هو الله

یا سلیل الرجل الحیب نامه شما در اسکندریه رسید مدتی بود خبری نبود لهذا ورود این نمیقه سبب روح و ریحان گردید. چهل و سه سال بود که عبدالبهاء در مدینه عکا مسجون و روش و سلوکی نمود که جمیع بیگانگان معترف بر آن بودند که در جمیع شئون موافق رضای حضرت بی چون است. محبت و مهربانی و رعایت انسانی به جمیع به درجه ای بود که سبب حیرانی جمیع طوائف بود و کل در نهایت تعظیم و توقیر بودند. فرمان پادشاه بی انصاف در نهایت تشدید بود که در حبس شدید حتی من تشرف به ساحت اقدس نیام بلکه جمال قدم فرداً و حیدراً در محلی شب و روز در تحت نگهبان باشند. لکن عبدالبهاء نوعی سلوک نمود که خیمه جمال مبارک در نهایت عظمت و شوکت فوق جبل کرم منسوب بود و نفس مقدس در خارج قلعه عکا در نهایت اقتدار و احترام دریگانه قصر آن اقلیم ساکن و ابداً اعتنائی به نفسی نبود. متصرف عکا پنج سال پاپی من بود و خواهش این داشت که به ساحت اقدس مشرف شود و اذن و اجازه نمی فرمودند.

یومی از ایام عبدالبهاء عزم تشرف به ساحت اقدس کرد و پیاده از عکا رو به قصر توجه نمود جمیع مأمورین حتی نفس متصرف پیاده به همراهی آمدند و از قضا متصرف اباطه پاشا شخص ملحم سمینی بود در راه عرق مثل باران از او میریخت با این حالت به قصر رسیدیم جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء از حضرات حتی پرسش حال فرمودند. وقتی متصرفی به عناد برخاست و با هیئت حکومت متفق گشت و



ORIGINAL



AUDIO

شخصی را واداشت که لائحه ای خفياً به ما بین ارسال نمود و در آن لائحه تفصیل عجیبه بود. از ما بین لائحه را اعاده نمودند و استعلام کردند بعد متصرف با هیئت حکومت مضبطه بسیار شدید نگاشتند و به بغض و عناد برخاستند این عبد متصرف را با هیئت حکومت عزل کرد، یعنی نفوذ به این درجه بود و این را بیگانه و آشنا مطلعند. حال آشنایان کار را به درجه ای رساندند که باید مدارا با یک نفر ضابطیه نمود از بس که آنان تملق مینمودند ملاحظه شد که باید اوقات را جمیع به هدر داد و شب و روز به مدافعه مفتریات پرداخت و حضرات آشنایان به جمیع وسائل متصل متشبثند که عبدالبهاء را به تهمتی عظیم اندازند تا او را از مدینه عکا تبعید نمایند و میدانی وسیع بدست آرند و جولانی عظیم کنند. حال من خود سفر این اقلیم نمودم و میدان را برای آنان گذاشتم تا معلوم گردد که من ولو مفقود گردم آنان را عرضه ادنی حرکت جز تملق به زید و عمرو نبوده و نیست. اگر مرغ سحر ترک گلشن نماید زاغ و زغن را جلوه ای حاصل نگردد.

باری حال ما در این کشور به خدمت آستان مقدس مشغولیم و امید چنان است که از این سفر به ثمری مؤید شویم و در میدان عبودیت جنبش و حرکتی نمائیم. شماها دعا کنید و به ملکوت تقدیس تضرع و زاری نمائید که در عبودیت آستان بهاء این عبد از شرمساری اندکی نجات یابد بلکه انشاء الله به قطره ای از دریای عبودیت موفق شود تا حال که جز نجات مقصدی حصول نیافت بلکه انشاء الله من بعد از ملکوت ابی تأیید و توفیقی رسد و اندکی این آرزو حصول پذیرد ...

